

جنبش‌های مدنی؛ اجتماعی و سیاسی و

پیشرفت‌های تاریخی ایران

علیرضا صدرا^۱

گزیده

جنبش‌های مدنی؛ اجتماعی و سیاسی و پیشرفت تاریخی، توسعه و تمدنی ایران، مبین رابطه و نسبت معنادار و مستقیم میان نهضت‌های اجتماعی و سیاسی با توسعه و تمدن تاریخی ایران از سویی و همسویی و همراهی توسعه و تمدن پیشین ایرانی، اسلامی و نوین می‌باشد. بین نهرین و ایران، بگواه تاریخ؛ پیشتاز تمدن‌سازی و بلکه پیشاهنگ تأسیس دولت و گذار بشریت از بدویت به مدنیت بوده و به شمار می‌آید. تمدن، به تعبیری پیشرفت و توسعه همه‌جانبه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی است. تمدن در این خطه پیوسته و بدون گسست فرای فراز و فرودهای فراوان، جریان یافته و جریان داشته و دارد. ظهور مکتب مدنی؛ اجتماعی و سیاسی اسلام و بروز و برخاستن تمدن اسلامی و فراگستری آن به صورت عجیب و فراگیری نیز بعد از ظرفیت توسعه و تمدن‌سازی اسلام به تأیید همگانی؛ یکی مرهون عنصر توسعه و تمدن‌سازی بی‌بدیل ایرانی مسلمان و ایران اسلامی و حتی کارگزاری سیاسی آن بود. اما در ایران، پیش از جنبش تنباکو و نهضت مشروطیت تا نهضت نفت و انقلاب اسلامی، جنبش، نهضت و انقلابی سیاسی با این مختصات، سراغ نداریم و چه بسا بروز نکرده یا بارور نشده است. اما به عنوان پیش فرض هر سه جریان نهضت ضد استبدادی و آزادیخواهانه مشروطیت، نهضت ضد استعماری و استقلال‌طلبانه ملی نفت و انقلاب اسلامی با شعائر، شالوده‌ها و شاخصه‌های استقلال، آزادی و جمهوری یا مردم‌سالاری دینی و اسلامی، در سیری پیوسته و متکامل در مقام رد وابستگی و عدم توسعه یا توسعه‌نیافتگی و از توسعه‌ماندگی اعم عقب‌ماندگی، عقب‌بردگی و عقب‌نگهداشستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده و به عنوان فرضیه مقاله دغدغه و داعیه ترقی، توسعه و پیشرفت را داشته و دارند. روش پژوهش و گزارش تحلیل متن و محتوایی منابع، متفکرین، مؤثرین و محققین بنام در جریان جنبش‌ها و پیشرفت تاریخی ایران است. در این مقال رابطه و نسبت میان توسعه و تمدن و جنبش‌های مدنی، اجتماعی و سیاسی در ایران در بلند و میان‌مدت، برد و گستر می‌باشد. در این میان انقلاب اسلامی نقطه تلاقی سیر متکامل توسعه و تمدن متعالی ایرانی اسلامی و الگوسازی آن است.

کلیدواژگان: جنبش/نهضت/انقلاب، سیاست/سیاسی، پیشرفت/توسعه، تمدن، تاریخ/تاریخی، ایران، اسلام، متعالی

پیش در آمد

^۱ عضو هیأت علمی دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران

جنبش، نهضت و انقلاب، سه پدیده، مفهوم و واژگان رایج حرکت و تغییرات انسانی و اجتماعی اعم از اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بوده و به شمار می‌آیند. جنبش‌ها و نهضت‌ها بدانسان که در باب جنبش و نهضت تنباکو در ایران، مشروطیت و ملی شدن نفت بکار برده می‌شود مراد؛ تغییرات اصلاحی شکلی (رفورم) ساختاری تا تحولات بنیانی ماهوی و هویتی (رولیشن) زیرساختی است. انقلاب، بدانسان که در مورد انقلاب اسلامی بهمن ۵۷ ایران استعمال می‌گردد: دیگرگونی راهبردی؛ بنیادین یعنی از بنیاد و به تعبیری شالودی، جامع یعنی همه جانبه، نظاممند و هدفمند می‌باشد. بویژه با فراهمی عناصر مکتب بسان اسلام به عنوان طرح هادی و نقشه راه، امام و راهبر به عنوان مجری نقشه راه، و مردم یا امت به عنوان متعلق، صاحبان و متحرکان اصلی آنند. اینها فرای هر گونه تغییرات ظاهری در حد جابجایی اشخاص بوده و غیر از شورش و تا حتی بسان کودتاه یا براندازی می‌باشند. بدین ترتیب در این مقاله جنبش و نهضت مترادف گرفته شده و انقلاب به اعتباری به معنای اعم یعنی فراتر و کاملتر و به تعبیری به معنای اخص یعنی شکل خاصتر آنها فرض گرفته شده است. جنبش‌ها یا نهضت‌ها و انقلاب اعم از جنبش‌ها یا نهضت‌ها و انقلابات دارای بخش‌های سه گانه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌باشند. در شرایط و یا در مراحل مختلف و گاه یکی از این بخش‌های جنبش‌ها، نهضت‌ها و انقلابات تقدم یافته یا برجسته شده و لزوم یا بروز می‌یابد. اما آنچه مسلم است اینها بسان وجوه و مراتب سه گانه حرکت تغییرات و تحولات تا انقلاب اجتماعی بوده و به شمار می‌آیند.

پیشرفت نیز ضمن این که یک خواست عمومی محسوب شده یک حرکت است. پیشرفت اعم از اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می‌باشد. اینها نیز بخش‌ها، وجوه و مراتب سه گانه پیشرفت و توسعه بوده و شمرده می‌شود.

پیشرفت‌های تاریخی: در دو سطح تمدنی بلندبرد بنیادین تا غایی، بلند مدت چندین قرن و بلند گستر فراملی و توسعه میان برد تحولات بنیانی، میان مدت چندین دهه ای و میان گستر ملی، مورد نظر می‌باشد.

ایران: نیز مراد ملت و سرزمین ایران و بلکه نمونه ایرانی چه پیشا اسلام و به عنوان تمدن ایرانی و چه ایرانی اسلامی پسا اسلام و در فرایند تمدن پیشین اسلامی و بویژه ایران و ایرانی انقلابی اسلامی جدید بوده که دغدغه و داعیه توسعه و بلکه تمدن نوین و الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ توسعه متعالی و تمدن نوین اسلامی را داراست.

درآمد

زیایبی، پویایی و پایایی ایران در توسعه و تمدنسازی، و به تعبیری زایش، پویش و پایش توسعه و تمدن ایران، ایرانیان و ایرانی و در ایران از پگاه تاریخ و بلکه از پیشا تاریخ مورد گواه همگانی است. چنان که پرفسور گیرشمن فرانسوی از بزرگترین شرقشناسان و ایرانشناسان غربی در کتاب «ایران از آغاز تا اسلام» با عنوان و اشاره به «تمدن ماقبل تاریخی ایران در هزاره چهارم ق.م.» (ر.گیرشمن، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: شرکت

چهارمین کنفرانس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۰، ۱۳۷۴، ص ۱۶) تصریح می نماید؛ «مرحله دیگری در توسعه تمدن ما قبل تاریخی ایران که آن را عهد دوم می نامیم عبارت از دوره ای است که نسبت بدوره قبل، که تاکنون مورد تحقیق قرار داده ایم، اندکی پیشرفته است» (همان). مورد و موضوعی که با عبارات متفاوت و به اعتبارات گوناگون مورد تایید و تاکید دیگر مستشرقین واقع شده است. از هرودت، پدر فن تاریخ در کتاب تاریخ خویش و حتی فیثاغورث در سفرنامه خود به ایران باستان تا دوران جدید از جورج کامرون در «ایران در سپیده دم تاریخ»، کلمان هوار در «ایران و تمدن ایرانی» و ن. پیگولوسکایا در «شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان» و ولادیمیر گریگوریچ لوکونین در «تمدن ایران ساسانی» که بر این پویایی و پیوستگی تاکید نموده اند. عبدالرحمن ابن خلدون، پدر فلسفه تاریخ هم این جریان توسعه و تمدنی و پیشتازی و پویایی ایران را از پیشا اسلام و تداوم آن تا عصر خویش و قرون میانی اسلامی در کتاب پر آوازه مقدمه خود مورد توجه و تایید قرار داده اند. به تصریح ابن خلدون؛ «در مشرق (ایران، سند تعلیم همچنان در آن سرزمین پایدار است، بلکه بازار دانش آن سامان رونق و رواج کامل دارد و دریاهاى دانش بیکران در آنجا یافت می شود» (عبدالرحمن ابن خلدون، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ج ۲، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۴، ۱۳۶۲، ج ۲، ص ۸۷۸). به تعبیر ایشان نیز؛ «و علت آن ادامه یافتن عمران و آبادانی فراوان و پیوستگی سند تعلیم در اقطار است» (همان). کما اینکه؛ «در آن شهرها همچنان دانش فراوان است و عمران آنها ادامه دارد و سند تعلیم در آنها پایدار است» (همان). این نیز به نوبه خود؛ «آن روزگار در تمدن و کیفیات آن مانند: صنایع و پیشه ها از ایرانیان تبعیت میکردند چه ایرانیان بعلت تمدن راسخی که از آغاز تشکیل دولت فارس داشته اند بر این امور استوارتر و تواناتر بودند» (همان، ص ۱۱۵۰). ابن مسکویه رازی نیز در تجارب امم خویش بدان پرداخته (ابوعلی مسکویه رازی؛ ۴۲۱-۳۲۰ هـ.ق.، تجارب امم، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، ج ۲، تهران: سروش، ۱۳۶۹) و در جاویدان خرد خویش آن را نمود حکمت جاویدان شرقی-ایرانی، جامع؛ یکی عقلانیت و تعادل، دیگری دیانت و تعالی و سوم تدبیر و توسعه می داند (جاویدان خرد، احمد بن محمد بن مسکویه رازی، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، تصحیح بهروز ثروتیان، تهران: موسسه فرهنگ کاوش، چ ۲، ۱۳۷۴). کما اینکه بنا به تعبیر پرفسور محمد ارکون که خود مدعی گسست تاریخ فوکویی بوده و این واکاوی اثر را به عنوان رساله دکتر برگزیده، تنها و به صورت استثنایی در مورد ایران و این اثر برخلاف نظریه گسست مدعی جاودانگی فرهنگ ایرانی شده و میگوید؛ «مناسبتترین اثر برای مطالعه در باب جاویدانی فرهنگی ایرانی است» (همان، مقدمه محمد ارکون، ترجمه رضا داوری، ص سه). چرا که به بیان همان گیرشمن که توسعه و تمدنسازی ایران و ایرانیان همواره دروزنزا و قائم بخود یعنی خود اتکال بوده و؛ «دشت های خارجی در توسعه تمدن ایران در درجه دوم قرار دارند» (همان، پیشین، ص ۷). این در حالی بوده که به سبب موقعیت راهبردی شاهراهی، چهار راهی و حتی پایانه ای و بازندزی (ترمینالی) از سوی و مواهب سرشار خدادادی از دیگر سوی؛ «ایران فاتحان متعدد به خود دیده است. همین امر موجب پیدایش عهدهای متناوب و انحطاط و افتخار ایران گردیده، زیرا اقوام آن هر چند در مناطق زمینهای زراعتی و واحه های متفرق بودند، استعداد و قدرت ایجاد تمدن را داشتند» (همان، ص ۸). حتی و فراگستر از این و در جریانی برعکس؛ «افکار و آداب، ترقیات دینی و صنعتی که در ایران پدید آمده، آثار خود را در تمدنهای ممالک بیگانه باقی گذاشته است» (همان، ص ۸). اما در زمینه پایای مدنی؛ توسعه و تمدنی از «حدود هزاره پنجم ق.م. ... می توانیم پیشرفتی را که در تمدن مادی ساکنان نجد ایران رخ داده تقریباً بدون انقطاع تعقیب

کنیم» (همان، ص ۱۲). در عین حال به عنوان الگوی توسعه و تمدن باز پایانه ای؛ «این تمدن تابع تاثیرات مختلف به حسب محیط، وضع طبیعی زمین، آب و هوا، تماس با ملل همسایه و همچنین هجوم و مهاجرت بوده است» (همان، ص ۱۲).

بدینسان مردم و سرزمین ایران، از پگاه تاریخ و بلکه پیشا تاریخ، با تشکیل دولت پیشگام گذار از بدویت به مدنیت بوده و پیشتاز تاسیس تمدن و به تعبیری توسعه همه جانبه می باشد. این ملت سیری پویا و پیوسته، ولو با فراز و فرود های فراوان از آغاز تا کنون از سر گذرانده است.

(حرکت و جهت) توسعه و تمدنسازی و پیشتازی و پیوستگی ملت ایران در این سرزمین، مرهون پویایی و پایایی حضور و حرکت مدنی؛ اجتماعی و سیاسی همین مردم به عنوان محرک و متحرک اصلی حرکت توسعه و تمدنسازی در این مرز و بوم بوده و به عنوان متغیر وابسته یا تابع با آن به عنوان متغیر مستقل دارای رابطه معنا داری می باشد. پیشتر جابجایی قدرت، قومی و چه بسا با قیام های قومی و با شمشیر و بروش قهر آمیز صورت می پذیرفت. از قریب یک و نیم قرن اخیر شاهد سه جنبش اجتماعی و سیاسی از نهضت مشروطیت، نهضت ملی تا انقلاب اسلامی، در این خطه و با حضور این مردم و راهبری راهبران آنان بوده ایم. رابطه معنا دار و مثبتی میان این تحرکات با انگیزه توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی کشور وجود داشته و دارد. کما این که بویژه در ایران و اسلام و حکمت مدنی جاویدان شرقی و ایرانی و مکتب دینی جهانی، که اکنون در صدد تدوین الگوی آن هستیم و مقاله حاضر بستر تاریخی و جنبشی آن را بازکاوی می سازد؛ توسعه و تمدن، همواره با هم دیده شده و همراستا تحقق یافته و می یابند. الگو و توسعه مدنی؛ اجتماعی و سیاسی اسلامی ایرانی، معطوف به تمدن به عنوان غایت نهایی و بلکه علت غایی و غایت علی توسعه بوده و تمدن ایرانی اسلامی، منعطف از توسعه مدنی و در بستر و در راستای آن می باشد. به همین سبب ادامه بحث به اهم مطالب دو گانه زیر می پردازد:

اول. پیشرفت؛ توسعه متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

دوم. امواج سه گانه توسعه و تمدن سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی

اول. پیشرفت؛ توسعه متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی

الف. اگر پیشرفت را اعم از توسعه اقتصادی و ابزاری تک ساحتی به معنای محدود مدرنیستی غربی گرفته و شامل توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی متعالی بگیریم، ایران به سبب پیشتازی در تاسیس تمدن که به تعبیری همان توسعه همه جانبه بوده (چنانکه به تعبیر رهبری معظم: «پیشرفت همه جانبه را به معنای تمدن سازی نوین اسلامی بگیریم» ۹۱/۷/۲۳)، ملت تمدن‌ساز و کشور تمدن‌خیز ایران در عین فراز و فرودهای فراوان در سیر طویل تاریخی زندگی مدنی خویش، دوران‌های توسعه یافتگی و شکوفایی را در سطح منطقه و حتی جهانی بخود دیده است.

ب. اگر جنبش یا نهضت را به معنای سیاسی و بویژه در قیاس با مقیاس عظیم انقلاب بی بدیل اسلامی یعنی تحول بنیادین، جامع، نظاممند و هدفمند اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی با فراهمی مکتب (راهبرد و نقشه راه و طرح هادی)، مردم (نیروی محرکه) و راهبری گرفته، می توان مدعی شد که ایران علی‌رغم پیشتازی مدنی بویژه در تاسیس دولت به عنوان برترین نهاد مدنی گزار بشریت از بدویت به مدنیت و در عین پیوستگی سیر حیات مدنی؛ اجتماعی و سیاسی و پایایی و پویایی مدنی ولو با فراز و فرودهای متعدد و متوالی، مکتبی، مردمی و راهبری لکن نهضتی در این میزان ثبت نشده و رخ نداده است. جز در حد برخی جنبش‌های اجتماعی و غالباً دینی بسان مانی و مانوی و مزدک و مزدکی غالباً نیز آمیخته افسانه و راست و دروغ و ابهامات و ایهامات فراوانند. چنان که فردوسی در مورد جنبش دینی-اجتماعی عدالت طلبانه مردمی مزدک مطرح می سازد:

همیگفت: هر کو توانگر بود تهیدست با او برابر بود
نبايد که باشد کسی بر فرزند توانگر بود تار و درویش پود
جهان راست باید که باشد به چیز فزونی فزونی توانگر حرامست نیز
زن و خانه و چیز بخشیدنیست تهیدست کس با توانگر یکیست
من این را کنم راست تا دین پاک شود ویژه پیدا بلند از مفاک

مراد تامین خانه، تشکیل خانواده (گفتن زن) و خواسته یعنی درآمد و اشتغال و تسهیلات زندگی بعد از خاک یا زمین (محل زندگی و منبع زیست و درآمد)، هوا (فضای زیست) و آب (مایه حیات) و آتش (انرژی) و امنیت، مواهب و نعمات و خیرات مشترک و عمومی بوده که بایسته است همگان حق و امکان ولو حداقلی تا میانی آن را داشته باشند. در هر صورت این چنین جنبش‌هایی دغدغه و داعیه بازتولید و بازتوزیع منابع، مجاری و مواهب توسعه را داشته اند.

یا در حد اساطیری امثال شاهنامه فردوسی و داستان سرایی قیام فریدون و کاوه آهنگر بر علیه ضحاک ستم گر که آنهم ولو مردمی یعنی مردم دار بوده ولی چه بسا از خاندان شاهی بوده و گاه در پی مردم‌داری بوده ولی مراد مردم

نژاد). ولو با چرخش قدرت و نفوذ از روسیه تزاری که طرفدار استبداد بوده به استعمار نوین انگلیس استعماری با ادعای طرفداری از مشروطیت، تحریف و منحرف گشته و حاصل آن استبداد سلطنتی نوین رضا شاهی وابسته بود. اما در هر صورت برخی مقدمات، مبانی و نهادسازی های در جهت توسعه همانند قانون، قانون اساسی، ... را فراهم ساخت. توسعه ظاهری اقتصادی با الگوی غربی از ویژگیهای پهلوی اول محسوب می شود.

دیگری و دوم نهضت ضد استعماری و استقلال طلبانه ملی معروف به ملی سازی نفت بیشا قریب نیم قرن پیش می باشد. این نهضت نیز ولو ظاهرا در موضوع نفت به عنوان یک منبع اقتصادی و در آمدی و ملی سازی آن بوده ولی کاملا سیاسی بوده و از دغدغه های فرهنگی نیز تهی نبود. این نهضت از سویی به سبب اختلافات داخلی سران مذهبی و سیاسی دچار شقاق و ضعف گردیده و از سوی دیگر با کودتای شبه شورشی سرکوب گردید. توسعه الگوی غربی بویژه تحت انقلاب انقلاب سفید شاه و ملت که عملا به تشدید و تعمیق وابستگی و عقب ماندگی، عقب بردگی و عقب نگهداشتی منجر می شد، از اهم ویژگی های عصر پهلوی دوم می باشد.

انقلاب اسلامی ضد استکباری بیگانه و ضد استبدادی سلطنتی ایران از آغاز و از بنیاد با شعائر هم شعور خیز حکمت آمیز و هم در عین حال شور و حرکت آفرین استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی ایران به عنوان اهم شالوده ها و شاخصه های خود، الگوی پیشرفت اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی متعالی خاص خویش را ارایه داد. در این نهضت؛

اول. استقلال از وابستگی، سلطه و نفوذ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛

یکی نیروها، نهادها و نظام های سیاسی و دولت ها و قدرت های استکباری (بلوک قدرت جهانی) به ظاهر متعارض؛ الف.هم شرقی وب.هم غربی(با شعار نه شرقی و نه غربی)، که به تعبیر آندره فونتن در یک بستر آرمیده و دو رؤیا برای خود و برای جهان می دیدند (آندره فونتن، یک بستر و دو رؤیا، ...). دیگری استقلال از نگاه، نظریه و مکتب (اقتصادی، سیاسی و فرهنگی)مدرنیسم در هر دو شاخه بظاهر متعارض اعم از؛ الف.لیبرالیسم کاپیتالیسم و ب.سوسیالیسم کمونیسم مارکسیسم. همچنین استقلال از الگوی(روابط و رفتاری و مدل ساختاری و نهادی)بظاهر متعارض؛ الف.هم الگوی سرمایه سالاری(۱٪ بر ۹۹٪)حداقلی و سیاست عدم دخالت بویژه اقتصادی آن که در آن دولت مجری نبوده، مالک هم نیست و نبایستی باشد و کارپرداز است. ب.هم الگوی دولتسالاری توتالیتریستی حداکثری و سیاست دخالت بخصوص اقتصادی آن که در آن دولت هم مالک و کارفرما، هم مدیر و حاکم و هم مجری و پیمانکارست.

دوم.آزادی از خود رأیی، خود محوری و بخصوص خودکامگی استبدادی سلطنتی شخصی، خانوادگی و خاندانی، ملوکی(مالک و مملوکی)و موروثی و از توسعه نیافتگی، از توسعه ماندگی و به اصطلاح عقب ماندگی، عقب بردگی و عقب نگهداشتی یعنی عدم پیشرفت یا توسعه نامتعالی(تک ساحتی نارسا-تنازعی ناسازوار)اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی است.

سوم. جایگزینی نگاه، نظریه و نظام سازی الگوی جمهوری بدیع یعنی مردمسالاری دینی اسلامی ایران است. لازمه آن؛

۱. جایگزینی الگوی توسعه متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی میباشد.

۲. جایگزینی الگوی نقش راهبردی دولت، دول هادی، دولت امام، الگوی ولایت دولت و مدل دولت معمار، بجای دولت همه کاره حداکثری یا هیچ کاره حداقلی است (ر.ک.: نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی، علیرضا صدرا، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۹).

۳. سیاست راهبردی، سیاست هدایت و هدایت سیاسی، سیاست امامت و امامت سیاسی، سیاست ولایت و ولایت سیاسی، بجای سیاست دخالت یا سیاست عدم دخالت می باشد.

چرا که جمهوری اسلامی ضمن این که بدعت یعنی بی پایه نبوده و اصیل می باشد؛ الف. هم جمهوریت اسلامیت یعنی قرائت جمهوری از حکومت اسلامی بدیع بوده، ب. هم اسلامیت جمهوریت یعنی قرائت اسلامی و دینی از مطلق جمهوریت و بویژه از جمهوری مطلقه بیسابقه است. همانگونه که مشروطیت سلطنتی و سلطنت مشروطه، مرحله نوین و پیشرفته‌ای از سلطنت استبدادی مطلقه بوده، جمهوری اسلامی یا مردم سالاری دینی، می تواند شکل نوین و پیشرفت تری از جمهوری مطلقه و به اصطلاح دموکراسی افراطی امثال ورکلاف و موفه بوده و به شمار آید. چنان که ژان ژاک روسو فرانسوی در قرارداد اجتماعی خویش نیز معتقد و مدعیست که؛ «هر گونه حکومت مشروع جمهوری است» (ژان ژاک روسو فرانسوی، قرارداد اجتماعی، ترجمه منوچهر کیا، تهران: گنجینه، چ ۲، ۱۲۵۲، ص ۴۲). که گونه‌ای جمهوری مشروعه و معتدله مورد نظر وی بوده است. این در حالی بوده این گزاره به صورت مغالطه انگیز و شبه آمیزی مقلوب شده و به عنوان جمهوری روسویی ادعا شده است که «هرگونه حکومت جمهوری مشروعه است». چه در جمهوری‌های لیبرالیستی و به اصطلاح فردی و اندیویدوآلیستی و به تعبیری لیبرال دموکراسی‌ها تا دموکراسی افراطی امثال ورکلاف و موفه باشد. چه سوسیال دموکراسی تا دموکراسی‌های توده‌ای به شمار آید. که می توان در قیاس با جمهوری مشروطه، مشروعه و معتدله یا متعادل و متعالی اسلامی از آن‌ها تعبیر به جمهوری‌های مطلقه نمود. متناظر با سلطنت مشروطه دوران غرب میانه از ژان لاک ببع در قیاس با سلطنت مطلقه خواه ژان حاکمیت مطلقه بدن فرانسوی تا ارسولوتیسم یعنی دولت مطلقه (لویتانی) توماس هابسی است (ر.ک.: خداوندان اندیشه سیاسی، نیز مراجعه شود به مقاله فلسفه قرارداد اجتماعی روسویی، اثر نگارنده، نشریه علمی پژوهشی سیاست، زمستان ۹۲).

توسعه مبنایی و مطلوب انقلاب و نظام انقلابی جمهوری اسلامی ایران و الگوی آن نیز توسعه دوساحتی مادی و معنوی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می باشد. می توان این را توسعه توحیدی متعادل و متعالی نامید. توسعه اقتصادی (مادی و ابزاری)، توأمان با توسعه و تعادل (عدالت) سیاسی و اجتماعی در جهت توسعه و تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی است. چنان که در راهبردهای امام و راهبری و در مقدمات و اصول قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران که خود بر گرفته از قرآن، سنت، تفاسیر و تعبیر و تحلیل‌های اندیشمندان بزرگ اسلامی و به عنوان بالاترین

اسناد بالادستی الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت، سند چشم انداز ج.ا.ا. و سیاست های کلان و راهبردی مجمع تشخیص مصلحت نظام، قوانین برنامه های اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی پنجساله و سالیانه کشور، برای نمونه آمده است.

اول. چنان که به تعبیر امام خمینی (ره) توسعه سیاسی که مبین و متضمن سیاست توسعه اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی بوده، تحول از سیاست طبیعی و تک ساحتی و تنازعی به سیاست متعالی است. به تصریح ایشان؛ «سیاست به معنای اینکه جامعه را راه ببرد (راهبرد) و هدایت (ارایه طریق یا راهنمایی و راهبرد راهبری و ایصال یعنی رسانیدن به مطلوب یا راهبری راهبردی) کند به آن جایی که صلاح جامعه و صلاح افراد است» (۱۳۵۹/۸).

دوم. مقام معظم رهبری نیز در این زمینه می فرماید: «زندگی گوارا وقتی است که رفاه مادی با عدالت، معنویت و اخلاق همراه شود» (۸۳/۱/۲). این همان نگاه، نظریه و نظام الگوی توحیدی دو ساحتی مادی و معنوی توسعه اقتصادی، توأمان با عدالت تعادل اجتماعی و سیاسی و در جهت و معطوف به تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی می باشد.

سوم. قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران نیز در مقدمه و مبانی خود اذعان دارد که: «حکومت از دیدگاه اسلام، برخاسته از موضع طبقاتی و سلطه گری فردی یا گروهی نیست بلکه تبلور آرمان سیاسی ملتی هم کیش و هم فکر است که به خود سازمان میدهد تا در روند تحول فکری و عقیدتی راه خود را به سوی هدف نهایی (حرکت به سوی الله) بگشاید» (مقدمه: شیوه حکومت در اسلام). این حرکت دو ساحتی مادی و معنوی توسعه اقتصادی، توأمان با تعادل سیاسی و در جهت تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی بوده و به شمار می آید.

دوم. امواج سه گانه توسعه و تمدن سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی

فراتر از توسعه و حتی تمدن با رهیافت راهبردی بنیادین، جامع، نظاممند و هدفمند از آغاز و بنیاد تاریخ تا این زمان و تا انجام و غایت آن که نگاه، نظریه و نظام مدنی؛ توسعه و تمدن مهدوی نهایی جهانی بوده و به شمار می آید، بدین ترتیب روشن می گردد که: بشریت تا کنون سه موج بزرگ؛ بلند مدت، بلند گستر و بلند بُرد توسعه و تمدنی جهانی را بخود دیده، از سر گذرانده و تجربه کرده و هم اینک در مرحله آغازین موج سوم و بازپسین آنست. در هر سه موج، به صورت عجیب و بلکه اعجاز آمیزی ایران، پیشتاز و پرچمدار آن بوده است. چنانکه به تعبیر هرودت، مورخ یونانی، پدر فن تاریخ، در موج نخست، عبدالرحمن ابن خلدون، پدر فلسفه تاریخ و علم عمران، تا اگوست کنت در موج دوم و ر. گیریشمن، بزرگترین مستشرق غربی و فرانسوی و میشل فوکوی فرانسوی، پدر پست مدرنیسم که به شالوده شکنی مدرنیسم پرداخته، چنان تا کنون دیده و خواهیم دید همگی بر این واقعیت تصریح نموده و در عین حال بر عجیب بودن این مقوله تاکید نموده اند.

موج نخست. موج مدنی؛ اجتماعی و سیاسی است. موجی که با اختراع نهاد دولت در شرق، بین نهرین و ایران، بشریت از بدویت به مدنیت گذر کرده و به استقرار جمعیت، تشکیل جامعه مدنی و تاسیس نظام مدنی؛ اجتماعی و سیاسی پرداخت. تاریخ این را حدود ده هزار سال می‌توان تخمین زد (چنان که هم افلاطون در نوامیس خود بدان اشارت داشته و هم گیرشمن آن را یافته است). این تحول و تمدن، مبداء و مبنا و حتی منبع هر گونه توسعه و ترقی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بعدی بشری تا کنون بوده و به شمار می‌آید.

موج دوم. موج توسعه و تمدن مادی و ابزاری مدرن در حدود ده قرن تا کنون می‌باشد. تفکر، توسعه و تمدن علمی و عینی پیشین اسلامی یقیناً یکی از سرچشمه‌های الهام بخش و روشن‌گر این موج بوده و به شمار می‌آیند. از جنگ‌های صلیبی تا رصدخانه مراغه خواجه نصیر الدین طوسی است. از راجر بیکن تا اگوست کنت فرانسوی که علم و تمدن غربی ملهم از علم و تمدن شرقی، اسلامی و بویژه ایرانی بوده و شده و می‌باشد. چنان که؛ «برخی از محققان آلمانی یادآور شده‌اند که آثار فارابی در تالیفات «راجر بیکن» نقش اساسی داشته است» (فارابی، محمد، احصاء علوم، ترجمه سید حسین خدیو جم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۴، مقدمه، بقلم سید حسین خدیو جم، ص ۱۸). کما این که؛ «از دیگر دانشورانی که از احصاء علوم استفاده کرده‌اند «راجر بیکن» است که در حدود (۹۴-۱۲۱۴ م.) زندگی می‌کرده» (همان). تا حدی که؛ «او فارابی را در شمار اقلیدس و بطلمیوس و بینوس و سن اگوستین و بویثیوس یاد می‌کند» (همان). به همین سبب؛ بیکن «در کتاب خود به نام Opustertium نظر محققان را به آثار آنان، مخصوصاً به کتاب احصاء العلوم فارابی جلب می‌کند» (همان). همچنین تا ابن سینا و خواجه نصیر به تعبیر استاد مجتبی مینوی در مقدمه اخلاق ناصری؛ «اوگوست کنت (فرانسوی، پدر علم پوزیتیویسم که آن را اوج مدرنیسم می‌داند پس از کتاب فلسفه پوزیتیویستی و نیز کتاب سیاست پوزیتیویستی)، در تقویمی که از پیشروان فلسفه تحقیقی ترتیب داده است، اسم خواجه نصیرالدین طوسی را بر یکی از روزها و اسم ابن سینا را بر یکی دیگر از روزها گذاشته و از اهل علم و قلم ایران همین دو نفر را در تقویم مذکورند» (خواجه نصیر الدین طوسی، اخلاق ناصری، بکوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی، چ ۳، ۱۳۶۴، مقدمه، بقلم مجتبی مینوی، صص ۹-۲۸. نیز ر.ک.: علم مدنی فارابی و جامعه‌شناسی اگوست کنت، اثر نگارنده).

بدین ترتیب: شرق، بخصوص بین نهرین (سفلی) و بالاخص منطقه ایوان (آوان) پیشین در دشت سوزیانا (زائده علیای بین نهرین سفلی)، ایلام یا ایلان میانه و ایران جدید و جوان (از هخامنشی تا ساسانیان به پایتختی شوش تا جندی شاپور)؛ **خاستگاه تأسیس نهاد دولت** و گذار بشریت از **بدویت** به **مدنیت** بوده است. **تمدن؛ توسعه همه جانبه** می‌باشد. تمدن و توسعه در ایران، سیری گسست‌ناپذیر البته با فراز و فرودهای فراوان داشته است. شاید و چه بسا تنوع سرزمینی، مواهب و موقعیت راهبردی ایران که همواره مورد تطمیع و تهدید بیگانگان بوده تمرکز حکومت را ایجاب می‌کرده است. ساختار و تنوع قومی سبب شده بوده که حاکمیت و ساختار آن و از طریق حکومت مرکزی یک قوم صورت پذیرد. نوع حکومت پادشاهی بود. ساختار راهبردی آن شاهنشاهی و به صورت شبکه‌ای و خوشه‌ای (انگیبانتوری) اداره می‌شد. جایگزینی قدرت اقوام غالباً یا نوعاً با شمشیر صورت می‌گرفت. جابجایی در قدرت قوم حاکم نیز خاندانی بوده و غالباً موروثی محسوب می‌شد. گردش نخبگان به معنای فراگیری

جریان نداشت. مشروعیت نیز بدین سان سلطنتی و سنتی بشمار می‌رفت. فراز و فرود حکومت‌ها و شکوه و انحطاط آنها با فراز و فرود توسعه و تمدن ایران و ایرانی یعنی در این سرزمین و نوع توسعه و تمدن ایرانی، کما بیش هماهنگ بود. چنانکه ابن خلدون در مقدمه خویش تحت عنوان فلسفه تاریخ سیاسی و علم عمران بدان بطور کلی پرداخته و اشارات و تحلیل‌های ارزشمندی در مورد سرشت و سیر سرنوشت ایران دارد. در پیشتر، جز در حد قیام کاوه آهنگر و فریدون در اثر حماسی شاهنامه فردوسی، برخی قیام‌های پراکنده چه پیشا اسلام و چه پسا اسلام کمتر سراغی وجود دارد. بسان نهضت جنوب در پیشا اسلام تا نهضت سربرداری در دوران مغول می‌باشند.

دوران پس از تاسیس حکمت متعالی که تجمیع و توحید مشارب حکمی عقلی برهانی مشایی سینوی و قلبی شهودی اشراقی سهروردی و مرحله تعادل و تعالی سیر حکمت از حکمت فاضلی فارابی تا حکمت تقریبی خواجه نصیر بود، توسط ملا صدرا و رفع تنازعات تضعیف‌کننده پیشین و ایجاد همافزایی و توان و تحرک فکری از سوئی و پیروزی جریان اصولی و اجتهادی عقلی فقهی از استاد وحید بهبهانی تا مکتب شیخ انصاری و با بلند کردن پرچم بیداری و خیزش انقلابی اسلامی توسط سید جمال الدین اسدآبادی آغاز گردید. جریانی که سیر تجدید تمدن و از جمله توسعه همه جانبه اسلامی ایرانی را طلب می‌نمود. بازنگری توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی از این زمان آغاز گردید. آثار و آراء بویژه سید جمال بخصوص سرمقالات مجله عروه الوثقی، محتوی توسعه و پیشرفت اقتصادی توأمان به توسعه و تعادل سیاسی در جهت توسعه و تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی است. مورد و موضوعی که برآمد آموزه‌های قرآنی و روایی دینی اسلامی و حتی مذهبی بخصوص محکمت و مشترکات خلافت سنی و امامت شیعی بالاختصاص از طریق همان حکمت اسلامی متعالی صدرایی و فقه اسلامی اجتهادی انصاری بود. کما اینکه بنیادها و نیز بن‌مایه‌های الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت و به تعبیری پایه الگو و الگوی پایه را در بر دارد. گفتمان بیداری بدین ترتیب در حد یک جنبش جریان یافته و جریان داشت. در دوران جدید؛ نهضت مشروطیت که جنبشی ضد استبداد داخلی و آزادی خواهانه بود، با این پیشینه تاریخساز مدنی سترگ و پشتوانه دینی اسلامی استوار، پیریزی شده و پدیدار گردید.

اول الف. چنانکه مجله عروه الوثقی و سرمقاله‌های آن که عمدتاً توسط سیدجمال الدین اسدآبادی و دستیارانی چون محمد عبده مصری و رشید رضا و دیگر یارانش تدوین شده و نمایانگر پرچمداری بازنگری و تجدید تفکر، توسعه و تمدن اسلامی در نگاه آنها بوده در زمینه الگوی اسلامی پیشرفت؛ توسعه توحیدی دو ساحتی مادی و معنوی متعادل و متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی از همان آغاز و از بنیان تصریح می‌نمایند: «این مجله در نظر دارد با بیان یک سلسله حقایق خوانندگان را متنبه سازد که»؛ «مساوی بودن در مادیت و معنویت یگانه عامل نیرومند برای حفظ موازنه بین المللی و روابط میان آنها می‌باشد» (عروه الوثقی، سید جمال الدین اسدآبادی، محمد عبده، محمد رشید رضا، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی، تهران: حجر، بی تا، ج ۱، ص ۶۷). کما این که به همین سبب «این مجله تصمیم گرفته به تهمتهای ناروائیکه بمثل شرق عموماً و به مسلمانان خصوصاً وارد می‌سازند پاسخ قطعی بدهد، و تهمتهای باطله را که بیخبران بواسطه عدم اطلاع از اوضاع و احوال آنان و نداشتن آگاهی به حقایق امور به ملل شرق متوجه ساخته اند دفع کند و این اندیشه‌های واهی را که

مسلمانان مادامیکه پیرو اصول و سنت‌های نیاکان اولیه خود باشند پیشرفت نمی‌کنند و متمدن نمی‌شوند با دلایل باطل سازد» (همان، ص ۶۸).

ب. علامه نایینی نیز در تداوم و تحقق نهضت مشروطیت به عنوان بزرگترین نظریه پرداز نظام سیاسی مشروطیت اسلامی در زمینه ترقی و تمدن تصریح می‌نمایند: «مطالعین بر تواریخ دانسته اند که ملل مسیحیه و اروپائیان قبل از جنگ صلیب چنانچه از تمام شعب حکمت علمیه بی نصیب بودند همین قسم از علوم تمدنی (توسعه همه جانبه) و حکمت عملی و احکام سیاسی هم، یا بواسطه عدم تشریح آنها در شرایط سابقه و یا از روی تحریف کتب سماویه و در دست نبودن آنها بی بهره بودند، بعد از آن واقعه عظمیه، عدم فوشانرا بمقصد، عدم تمدن و بی علمی خود مستند دانستند و علاج این ام‌الامراض را از اهم مقاصد خود قرار داده و عاشقانه در مقام طلب بر آمدند» (تنبیه امه و تنزیه مله، مقدمه، ص ۱). بدین ترتیب به ریشه یابی توسعه و تمدن شرقی-اسلامی و غربی می‌پردازند. به تعبیر ایشان کما اینکه «اصول تمدن (توسعه همه جانبه) و سیاست اسلامی را از کتاب و سنت و فرامین صادره از حضرت شاه ولایت (ع)، همانند منشور مصر به مالک اشتر) و غیرها اخذ و در تواریخ سابقه خود منصفانه بدان اعتراف و قصور عقل نوع بشر را از وصول بآن و استناد تمام ترقیات (توسعه و پیشرفت) فوق العاده حاصله و (در) کمتر از نصف قرن اول را بمتابعت و پیروی آن اقرار کردند» (همان، صص ۲-۳). این در حالی بوده که «حسن ممارست و مزاولت و جودت استنباط و استخراج آنان و بالعکس سیر قهقرایی و گرفتاری اسلامیان بذل رقیب و اسارت طواغیت امت و معرضین از کتاب و سنت مآل امر (عاقبت و سرنوشت) طرفین را باین نتیجه مشهود و حالت حالیه منتهی ساخت» (همان، ص ۳). ریشه توسعه یافتگی و تمدنسازی نوین غرب و متقابلاً ریشه از توسعه ماندگی و انحطاط جهان اسلام را در همین تحول و توسعه سیاسی، استبداد زدایی و سلطه ستیزی آنان و تصلب سیاسی و استبداد زدگی و سلطه پذیری اینان یافته و معرفی می‌نماید. تا بدانجا که در جهان اسلام؛ «حتی مبادی تاریخیه سابقه هم تدریجاً فراموش و تمکین نفوس ابیه مسلمین را از چنین اسارت و رقیب وحشیانه از الوازم اسلامیت پنداشتند» (همان). حال این که این طور نبوده و برعکس است. این در حال بوده که در نتیجه؛ «و از این رو احکامش (احکام اسلام) را با (توسعه و) تمدن و عدالت که سرچشمه ترقیاتست منافی و با ضروریات عقل مستقل مخالف و مسلمانانیرا اساس خرابیها شمردند» (همان). تا بدانجایی که اما در این سیر و در این راستا «تا در این جزء زمان که بحمد الله تعالی و حسن تاییده دوره سیر قهقرائیه مسلمین بآخرین نقطه منتهی، و اسارت در تحت ارادات شهوانیه جائزین را نوبت منقضی و رقیب منحوسه ملعونه را عمر بپایان رسید» (همان). در این دیگرگونی؛ «عموم اسلامیان بحسن دلالت و هدایت پیشوایان روحانی از مقتضیات دین و آیین خود با خبر و آزادی خدا دادی خود را از ذلّ رقیب فراغنه امت برخورداره بحقوق مشروعه ملیه و مشارکت و مساواتشان در جمیع امور با جائزین پی بردند و در خلع طوق بندگی جبابره و استفاده حقوق مغضوبه خود سمندوار از دریاهاى آتش نیندیشیده ریختن خون طیبه خود را در طریق این مقصد از اعظم موجبات سعادت و حیات ملیه دانستند و ایثار در خون خود غلطیدن را بر حیات در اسارت ظالمین از فرمایش سرور مظلومان علیه السلام که فرمود: «نفوس ابیه من ان تؤثر طاعته اللئام علی مصاره الکرام» اقتباس کردند» (همان، صص ۳-۴). به همین سبب تاکید می‌نمایند؛ «بدانکه این معنی نزد جمیع امم مسلم و تمام عقلاء عالم بر آن متفقند که چنانچه استقامت نظام عالم و تعیش (تا چه رسد به توسعه و تمدن) نوع

بشر متوقف بسط و سیاست است خواه قائم بشخص واحد باشد یا بهیئت جمعیه و چه آنکه تصدی آن بحق باشد یا اغتصاب، بقره باشد یا بوراقت یا بانتخاب، همین طور بالضروره معلوم است که حفظ شرف و استقلال و قومیت هر قومی هم چه آنکه راجه به امتیازات دینیه باشد یا وطنیه منطوق بقیام امارتشان است بنوع خودشان و الا جهات امتیازیه و ناموس اعظم دین و مذهب و شرف و استقلال وطن و قومیتشان بکلی نیست و نابود خواهد بود هر چند باعلی مدارج ثروت و مکنت و آبادانی و ترقی مملکت نائل شوند» (همان، ص ۶). بدین ترتیب تحول و توسعه سیاسی و استبداد ستیزی و سلطه زدایی سیاسی از سویی و مشروطیت حکومت و دولت ولو به قدر متیقن و به قدر مقدور یعنی به هر میزان علمی و عملی عینی، مقدمه و مسبب توسعه مدنی از جمله توسعه اقتصادی و تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی دانسته و قلمداد می سازند.

دوم در همین راستا آیت الله کاشانی به عنوان رهبری دینی و روحانی نهضت ضد استعماری استقلال طلبانه مشهور به ملی نفت نیز تاکید دارند: «پیشرفت ملل و ترقی افراد به نسبت توسعه یا تحدید آزادی رو بافزونی یا کاهش می رود» (مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت الله کاشانی، گرد آورنده، م. دهنوی، ۳ ج، تهران: چاپخش، ۱۳۶۱، ج ۱، ص ۸۱). به همین سبب «زعمای ملی و پیشوایان مردم اینک آخرین راه استرداد منابع سرشار نفت خودشان را در اقدامی که اغلب ملل عالم منجمله خود دولت انگلیس برای تسلط بر منابع ثروت ملی و بهره مند ساختن عامه افراد ناس از آن منابع بعمل آورده میدانند یعنی در مجلس و دولت خواسته اند که صنعت نفت را در تمام مملکت ملی اعلام کند» (همان، ج ۱، ص ۹۱). به تعبیر ایشان؛ «ملی شدن صنعت نفت در ایران تنها چاره بیچارگی های ماست زیرا بدینوسیله اولاً ثروت بی کرانی که خداوند تبارک و تعالی بملت ایران اعطا فرموده از دست دشمنان بشر که مقصدی جز منفعت طلبی و مکیدن خون ملل ضعیف ندارند بیرون آمده و بصاحبان حقیقی و مستحق آن میرسد و ثانیاً با عملی شدن این فکر دست آلوده بفساد عمال انگلیس از دخالت در امور داخلی ما قطع میشود و مردم می توانند بفرایغ بال به چاره دردهای گرانی که تسلط صد و پنجاه ساله دولت انگلیس برای آنها بوجود آورده است بپردازند و از سیه روزی و فلاکت و ظلم و جور نجات پیدا کنند» (همان). این نیز بدان سبب بوده که به تصریح ایشان؛ «نمیتوان جلو افکار عمومی ملت ایران را که در تاریخ علم و تمدن جهان درخشان ترین صفحات تاریخ (را) دارد سد کرد» (همان، ص ۱۲۳).

سوم امام خمینی (ره)، رهبری انقلاب بی بدیل اسلامی و موسس نظام سیاسی بدیع نوبنیاد الهام بخش و اثربخش جمهوری اسلامی ایران از کشف اسرار تا ولایت فقیه و تا صحیفه نور و سرانجام وصیت نامه الهی-سیاسی خویش بر رفع وابستگی و عقب ماندگی و تحول و توسعه اقتصادی، سیاسی و فرهنگی تاکید داشته و تصریح می نمایند.

الف. امام از همان اوان با اشاره به پندار غلط روشنفکر مآبان و برنتابیدن و رد آن می گویند: «این ماجرا جویان عقب ماندن از تمدن امروزه اروپا را عقیده بدین و پیشوایان آن حساب میکنند و افسار گسیختگی و ترک مراسم دینی را اسباب تعالی و تمدن میشمارند» (کشف اسرار، روح الله خمینی، تهران: فلق، بی تا، صص ۵-۶). آنهم «با صرف نظر از آنکه در اروپا که اینها ارزوی آنها میببرند تمدن بمعنی حقیقت ندارد و ... کلمه توحش باروپا نزدیکتر است از تمدن» (همان، ص ۶).

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۲. کما اینکه در دوران میانی و در ولایت فقیه نیز تصریح مینمایند؛ «آن روز که در غرب هیچ خبری نبود و ساکنانش در توحش به سر می‌بردند و امریکا سرزمین سرخپوستان نیمه وحشی بود، دو مملکت پهناور ایران و روم محکوم استبداد و اشرافیت و تبعیض و تسلط قدرتمندان بودند و اثری از حکومت مردم و قانون در آنها نبود؛ خدای تبارک و تعالی به وسیله رسول اکرم (ص) قوانینی فرستاد که انسان از عظمت آنها به شگفت می‌آید. برای همه امور قانون و آداب آورده است. برای انسان پیش از آنکه نطفه‌اش منعقد شود تا پس از آنکه به گور می‌رود، قانون وضع کرده است» (روح الله خمینی، ولایت فقیه، تهران: امیر کبیر، چ جدید، ص ۱۰). همچنین «همان طور که برای وظایف عبادی قانون دارد، برای امور اجتماعی و حکومتی قانون و راه و رسم دارد. حقوق اسلام یک حقوق متری و متکامل و جامع است. کتابهای قطوری که از دیرزمان در زمینه‌های مختلف حقوقی تدوین شده، از احکام «قضا» و «معاملات» و «حدود» و «قصاص» گرفته تا روابط بین ملتها و مقررات صلح و جنگ و حقوق بین الملل عمومی و خصوصی، شمه‌ای از احکام و نظامات اسلام است. هیچ موضوع حیاتی نیست که اسلام تکلیفی برای آن مقرر نداشته و حکمی درباره آن نداده باشد» (همان)

امام بدینسان با اشاره به «نقش استعمار در معرفی ناقص و نادرست اسلام» اعلام داده و هشدار میدهند؛ «نقشه آن است که ما را عقب مانده نگه دارند، و به همین حالی که هستیم و زندگی نکبت‌باری که داریم نگه دارند تا بتوانند از سرمایه‌های ما، از مخازن زیرزمینی و منابع و زمینها، و نیروی انسانی ما استفاده کنند» (همان، ص ۱۷).

همینطور «می‌خواهند ما گرفتار و بیچاره بمانیم؛ فقرای ما در همین بدبختی بمانند و به احکام اسلام، که مسأله فقر و فقرا را حل کرده است، تسلیم نشوند؛ و آنان و عمالشان در کاخهای بزرگ بنشینند، و آن زندگانی مرفه و کذایی را داشته باشند» (همان). امام راهبرد برونرفت از سلطه استبدادی داخلی و نفوذ و سیطره و وابستگی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی بیگانه خارجی و عقب ماندگی، عقب بردگی و عقب نگذاشتگی و توسعه نیافتگی و فرارفت به توسعه متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی را بیداری و خیزش انقلابی اسلامی، تاسیس حکومت اسلامی بویژه جمهوری ولایی فقیه اسلامی و همگرایی تا مرز اتحاد جماهیر اسلامی و تجدید تفکر و توسعه و تمدن متعالی نوین اسلامی دانسته و در این مسیر مشی می‌نمایند.

۳. در همین جریان بوده که میشل فوکوی فرانسوی، پدر و چهرگان شاخص پست مدرنیسم، که مدعی شالوده شکنی مدرنیسم می‌باشند، موسس و مروج نظریه گسست تاریخ محسوب می‌شود؛

اولا بر خلاف نظریه گسست خویش در دو موضع با تاکید بر اینکه؛ «سرنوشت عجیبی دارد ایران» (میشل فوکو، ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس، چ ۳، ۱۳۷۷، ص ۳۲)، مدعی می‌شود؛ «در سپیده دم تاریخ، این کشور، دولت و سازمان اداری را پدید آورد» (همان، ص ۳۲). وی بدینسان با تاکید بر یگانگی و پیوستگی شخصیت و سرشت و سرنوشت ایران و نه گسستگی آن (همان، ص ۴۲) شاید با تأسی از هموطن فرانسوی خود یعنی گیرشمن چنانکه پیشتر ملاحظه نمودیم تاکید می‌کند؛ در پگاه تاریخ و پیشا تاریخ «ایران، دولت را اختراع کرد» (همان، ص ۴۲). به تصریح وی؛ «بعدها (و در میانه تاریخ و جهان) نسخه آن را به اسلام سپرد» (همان، ص ۳۲). چنانکه؛ «مقامات ایرانی، در سمت های دیوانی در خدمت امپراطوری عربی در آمدند» (همان،

ص ۳۲). کما اینکه «مدیران ایرانی، کارمندان (کارگزاران؛ سیاست گذاران و سیاستمداران) دستگاه خلافت شدند» (همان، ص ۴۲). «اما ایران از همین اسلام مذهبی بیرون آورده است که؛ در طول قرن‌ها، به هر چیزی که در اعماق وجود یک ملت با قدرت دولت در بیفتد، نیرویی مقاومت ناپذیر بخشیده است» (همان، ص ۴۲). «بسیار کارآمد است» (همان، ص ۳۰ و ص ۴۲ و نیز میشل فوکو و انقلاب اسلامی، اثر محمد رضا تاجیک، تهران: موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۷۸، ص ۱۳ و ص ۱۴، نقل از گرایش فلسفی سیاسی، علیرضا صدرا، تهران: میزان، ۱۳۸۶، صص ۳-۴۲). در این صورت در «ایران، روح یک جهان بی روح»؛ ایران و انقلاب اسلامی ایران، دمیدن روح معنویت و متعالی در جسم مادی و ایزاری توسعه مدرنیستی می داند (میشل فوکو، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهاننده، تهران: نی، ۱۳۷۹). کما این که از آن تعبیر به معنویت سیاسی می کند. مورد و موضوعی که تحت عنوان الگوی توسعه دو ساحتی مادی و معنوی متعادل و متعالی توحیدی یاد می نماییم. همانگونه که در قانونی اساسی ج.ا.ا.، راهبردهای امام و رهنمودهای راهبری بدان اشارت نموده و شاهد آن هستیم.

برآمد

پدیداری و پیروزی انقلاب بی بدیل اسلامی به عنوان موج سوم سیر متکامل تجدید تفکر مدنی، توسعه و تمدن نوین اسلامی با شعائر؛ شالوده ها و شاخصه های هم شعور خیز (عقلانی و معقول) حکمت آمیز (دارای منطق و هدفمند) و هم شور انگیز (برانگیزاننده مردمی) حرکت آفرین عمومی؛ استقلال، آزادی و جمهوری اسلامی، بگونه سلبی عقب ماندگی و توسعه نیافتگی مدنی؛ اقتصادی، سیاسی و فرهنگی ناشی از سلطه مطلقه استبدادی داخلی و سیطره استعمار پیشین و استکباری جهانی جدید را بدترین ناهنجاری دانسته و برنتابیده و نفی و نهی و کرده رد می نماید. کما این که در پی توسعه متعالی و الگوی آن به عنوان برترین هنجار تفکر و تمدن نوین اسلامی است. در حقیقت و مبادی، در ماهیت و مبانی و در واقعیت و مظاهر و شعائر؛ سلطه ستیز و ضد عقب ماندگی، عقب بردگی و عقب نگهداشتنی است. کما این که راه برونرفت از این ناهنجاری و فرارفت را توسعه متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی می داند. نخست با استقلال سلطه و نفوذ نیروها، نهادها و دولت ها و قدرت های ظاهری نه شرقی و نه غربی (بلوک های آن زمان)، مکتب مدرنیسم در هر دو شاخصه بظاهر متعارض لیبرالیسم و سوسیالیسم و در هر دو الگوی روابط و رفتاری و مدل نهادی و ساختاری سرمایه سالاری کاپیتالیستی با شعار آزادی سیاسی و اقتصادی و فرهنگی و دولتسالاری توتالیتریستی با شعار عدالت اقتصادی (سیاسی و فرهنگی) است. همینطور با آزادی از خود رأیی، خود محوری و بویژه خود کامگی استبدادی مطلقه سلطنتی و شاهی و شاهنشاهی مطلقه شخصی، خانوادگی و خاندانی، ملوکی (مالک و مملوکی ملک-ملت و مملکت) و موروثی است. با جایگزینی نگاه، نظریه و نظام سازی انقلابی بدیع جمهوری و مردم سالاری دینی اسلامی ولایی فقیه در تمامی بخش های سیاسی، اقتصادی و فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی می باشد. انقلاب، نگاه، نظریه و نظام سیاسی انقلابی جمهوری اسلامی که پس از گذار، نهادسازی و با پشت سر گذاشتن کارآمد و موفقیت آمیز تاسیس، تثبیت و دفاع مقدس، بازسازی، سازندگی و توسعه زیربنایی،

هم اینک در مرحله تاریخساز و بلکه در مرتبه وجودی؛ توسعه متعالی چشم انداز خویش است. چشم انداز توسعه متعالی اقتصادی، سیاسی و فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی، که هم اینک با چالش ارتقای هرچه فزاینده‌تر کارآمدی علمی و عملی به منظور تبیین نظری، ترسیم عملی (راهبردی و کاربردی) در جهت تحقق عینی (اجرایی‌سازی و جاری‌سازی) توسعه متعالی به مثابه پیش درآمد الهام بخش و اثربخش تجدید تمدن نوین اسلامی فرا رو می باشد. الگوی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ توسعه متعالی است. توسعه متعالی اقتصادی، توأمان با توسعه و تعادل سیاسی و در جهت و معطوف به توسعه و تعالی فرهنگی؛ معنوی و اخلاقی است. چشم انداز و چالش و الگو و توسعه و تمدنی توحیدی دو ساحتی مادی و معنوی متعادل و متعالی، که در هم‌راه تاریخ، توسعه و تمدن ایرانی پیشا اسلام بگونه ای و تا حدودی در قالب حکمت جاویدان شرقی-ایرانی، و توسعه و تمدن پیشین اسلامی بگونه و تا حدودی دیگر و توسعه و تمدن نوین اسلامی در قالب و بر مبنای حکمت مدنی متعالی در پی آن بوده و می باشند. چنانکه تمامی منابع و متفکرین اسلامی از قرآن و روایات تا راهبران نهضت ها و راهبردهای امام، قانون اساسی و راهنمودهای راهبری معظم و سایر صاحب نظران بنام اسلامی و ایرانی همانند علامه جوادی آملی، نیز در پی تبیین، ترسیم و تحقق اینند. در خاتمه به تصریح و تاکید راهبردی راهبری:

«برخلاف این کشورهای مقلد، ملت‌هایی که در مقابل تمدن غرب، مکتب توحید را انتخاب می کنند هم به پیشرفت حقیقی و همه جانبه دست می یابند و هم تمدنی عمیق و ریشه دار می سازند که فکر و فرهنگ آنها را در جهان گسترش می دهد» (۱۳۹۳/۷/۲۳).

تبیین علمی نظری، ترسیم علمی عملی (راهبردی و کاربردی) و تحقق علمی عینی (اجرایی‌سازی و جاری‌سازی) ایت چنین توسعه و تمدن توحیدی دو ساحتی مادی و معنوی متعادل و متعالی، چشم انداز اصلی انقلاب تکاملی اسلام و چالش اصلی ارتقای کارآمدی علمی و عملی نیروها و نهادهای پژوهشی، آموزشی و اطلاع رسانی، راهبردی و اجرایی دولتی، عمومی و مدنی یا مردمنهاد ایرانی، مقاومت اسلامی و آزاده و فرهیخته جهانی است. الگوسازی اسلامی ایرانی پیشرفت؛ توسعه متعالی انقلابی، در این راستا و با این پیشینه مدنی و پشتوانه دینی پس از قانون اساسی و بر مبنای و در چهارچوب آن، برترین سند بالا دستی چشم انداز، سیاست های کلان و کاربردی انقلابی ج.ا.ا. بوده و به شمار می آید.

چهارمین کنگراس الگوی اسلامی ایرانی؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

کتابشناسی

قرآن

امام علی، منشور مصر به مالک اشتر، نرم افزار نور.

ابن مسکویه رازی، ابوعلی احمد بن محمد، تجارب امم، ترجمه ابوالقاسم پورحسینی، ۲ج، تهران: سروش،

۱۳۶۹.

ابن مسکویه، ابوعلی احمد بن محمد، جاویدان خرد، ترجمه تقی الدین محمد شوشتری، تصحیح بهروز

ثروتیان، تهران: موسسه فرهنگ کاوش، چ ۲، ۱۳۷۴.

ابن خلدون، عبدالرحمن، مقدمه، ترجمه محمد پروین گنابادی، ۲ج، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی،

چ ۴، ۱۳۶۲.

ارکون، محمد، مقدمه محمد ارکون، ترجمه رضا داوری

اسدآبادی، سید جمال، عبده، محمد، رشید رضا، محمد، عروه الوثقی، ترجمه زین العابدین کاظمی خلخالی،

تهران: حجر، بی تا.

افلاطون، نوامیس، مجموعه آثار، ترجمه محمد حسن لطفی، تهران: خوارزمی، ۱۳۶۷.

تاجیک، محمدرضا، میشل فوکو و انقلاب اسلامی، تهران: موسسه توسعه دانش و پژوهش ایران، ۱۳۷۸.

جوادی آملی، عبدالله، بنیان مرصوص در بیان و بنام امام خمینی؛ پیام امام به گورباچف، چ ۲، ۱۳۸۴. و سایر آثار.

خامنه ای، سید علی، نرم افزار حدیث ولایت، نرم افزار نور.

خمینی، روح الله، امام، صحیفه نور، تهران: وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۶۱.

خمینی، روح الله، کشف اسرار، تهران: فلق، بی تا.

خمینی، روح الله، ولایت فقیه، تهران: امیر کبیر، چ جدید، ۱۳۶۰.

خواجه نصیر الدین طوسی، محمد، اخلاق ناصری، بکوشش مجتبی مینوی و علیرضا حیدری، تهران: خوارزمی،

چ ۳، ۱۳۶۴.

روسو، ژان ژاک، قرارداد اجتماعی، ترجمه منوچهر کیا، تهران: گنجینه، چ ۲، ۱۳۵۲.

چهارمین کنگره‌های علوم اسلامی ایرانی؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی‌ام و سی‌ویکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

زرگری نژاد، علامحسین، رسایل مشروطیت، تهران: کویر، ۱۳۷۴.

سکایا، ن. پیگولو، شهرهای ایران در روزگار پارتیان و ساسانیان، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: شرکت

انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۷۲.

صدرا، علیرضا، گرایش فلسفی سیاسی، تهران: میزان، ۱۳۸۶.

صدرا، علیرضا، علم مدنی فارابی و جامعه‌شناسی اگوست کنت، تهران و قم: پژوهشگاه فرهنگ و اندیشه

اسلامی، ۱۳۸۸.

صدرا، علیرضا، مقاله فلسفه قرارداد اجتماعی روسویی، اثر نگارنده، نشریه علمی پژوهشی سیاست، زمستان ۹۲.

صدرا، علیرضا، نقش راهبردی دولت در نظریه سیاسی امام خمینی، تهران: موسسه تنظیم و نشر آثار امام، ۱۳۸۹.

فارابی، محمد، احصا علوم، ترجمه سید حسین خدیو جم، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۲، ۱۳۶۴.

فردوسی، ابوالقاسم، شاهنامه، نرم افزار نور

فوکو، میشل، ایران، روح یک جهان بی روح، ترجمه نیکو سرخوش و افشین جهان‌دیده، تهران: نی، ۱۳۷۹.

فوکو، میشل، ایرانیها چه رؤیایی در سر دارند؟، ترجمه حسین معصومی همدانی، تهران: هرمس، چ ۳، ۱۳۷۷.

فیثاغورث، سفرنامه ایران باستان، ترجمه یوسف اعتصامی، مقدمه محمد تقی دانش پژوه، تهران: جاودانه-جنگل،

۱۳۹۰.

قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران

کاشانی، محمود، مجموعه ای از مکتوبات، سخنرانیها و پیامهای آیت الله کاشانی، گرد آورنده، م. دهنوی، چ ۳،

تهران: چاپخش، ۱۳۶۱.

کامرون، جورج، ایران در سپیده دم تاریخ، ترجمه حسن انوشه، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳،

۱۳۷۴.

گریگوریچ لوکونین، ولادیمیر، تمدن ایران ساسانی، ترجمه عنایت الله رضا، تهران: شرکت انتشارات علمی و

فرهنگی، چ ۳، ۱۳۷۲.

گیرشمن، ر.، ایران از آغاز تا اسلام، ترجمه محمد معین، تهران: شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۱۰،

چهارمین کنگره اسکناس الگوی اسلامی ایرانی؛ پیشرفت ایران؛ گذشته، حال، آینده؛ سی ام و سی و یکم اردیبهشت ماه ۱۳۹۴

۱۳۷۴.

لنگستر، جونز، وت.، فاستر، مایکل ب.، خداوندان اندیشه سیاسی، ترجمه علی رامین، علی شیخ الاسلامی،

تهران، امیر کبیر، ۱۳۵۸.

نایینی، محمد حسین، تنبیه امه و تنزیه مله، بکوشش محمود طالقانی، تهران: انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۷،

چ ۷، ۱۳۶۰.

هرودت، تاریخ، ترجمه غ. وحید مازندرانی، تهران: مرکز انتشارات علمی و فرهنگی، چ ۳، ۱۳۶۲.

هوار، کلمان، ایران و تمدن ایرانی، ترجمه حسن انوشه، تهران: امیر کبیر، ۱۳۶۳.